سیاستهای استعماری انگلیس در افغانستان

**جميله روح‌زنده[[1]](#footnote-1)\***

بعد از حکومت احمدشاه درانی، تیره‌ای از طایفه درانی که سدوزائی خوانده می‌‌‌‌شدند و مشهورترین آنها تیمور و محمود و زمان‌شاه و ‌شاه شجاع بودند، با ضعفی که در دوران تیمور به بار آمد حکومت از اين خاندان به خاندان محمدزایی منتقل می‌شد. انگلیسيها به خاطر ترسی که از رقبای استعماری خود داشتند در هنگام حکومت‌ شاه شجاع در سال 1809 هيئتي را براي انعقاد يك پيمان تدافعي به ریاست مونت استوارت الفینستون به افغانستان فرستادند. اين شخص از جمله مأمورین هندشرقی بود که بعدها کتابی هم تحت عنوان گزارش راجع به سلطنت کابل نوشته بود. معاهده به علت ناکامی ناپلئون صورت عمل به خود نگرفت. انگلستان، که نگران منافع خود در هند بود، قبل از حمله محمدشاه قاجار به هرات، شجاع‌الملک، دشمن دیرینه دوستمحمدخان، را که در هندوستان در حبس به سر می‌برد، آزاد نموده بر تخت سلطنت نشاند. انگلستان بین سالهای 1810- 1833 كسانی را برای اطلاع از اوضاع افغانستان به آنجا فرستاد. یکی از آنها الکساندر برنز بود که برای کسب معلومات اقتصادی و سیاسی فرستاده شد. انگلیسيها همچنین نظر فرمانروای هندوستان لرد اوکلند را نیز به افغانستان جلب نمودند. لرد اوکلند در سال (1252ق/ 1836م) نامه‌ای از لندن دریافت نمود که او را از فعالیت روسها در ایران آگاهی می‌داد و در آن به روابط بین دوستمحمدخان و دربار ایران و همچنین تماس امیر قندهار اشاره شده بود. نخستین اقدام لرد اوکلند تماس با امیردوستمحمدخان در کابل بود. چون امیر‌دوستمحمدخان با رنجیب سینگ رهبر سیکها، که در میان کشور افغانستان و هند به طور خودمختاری حکمفرمایی می‌کرد، روابط دوستانه نداشت و آرزوی الحاق این منطقه به افغانستان را در دل می‌پرورانید. دوستمحمدخان در صورتی مایل به همکاری با انگلیسيها بود که با مساعدت آنها بتواند بر پیشاور و هرات مسلط شود و حکومت انگلیسی در هند امارت او را بر کابل به رسمیت بشناسد. کشور مزبور حکومت دوستمحمدخان بر کابل را پذیرفت ولی مسئله پیشاور را مسکوت گذاشت. چون نتیجه مذاکرات مطلوب امیر افغانستان نبود، انگلیسيها ‌شاه شجاع را مورد توجه قرار داده برای نشاندن او به تخت سلطنت با موافقت سیکها، که در مرزهای شرقی و جنوبی افغانستان سكونت داشتند، سپاه سند را تشکیل دادند و عازم افغانستان نمودند بدین‌ترتیب، قندهار و کابل بدون درگیری در 1255 سقوط نمود؛ و چون دوستمحمدخان فرار کرد سلطنت به دست شاه‌شجاع افتاد. اما عملیات ایذائی بر ضد قوای انگلیس و قیامهای کابل و مناطق شمالی و کشته شدن تنی چند از افسران انگلیسی آنها را مجبور به عقب‌نشینی از کابل نمود. در زد و خوردی که بین مردم و نيروهاي انگلیس در مسیر عقب‌نشینی رخ داد لشکری مرکب از 16000 سرباز و خدمه آن مضمحل شدند. انگلیسيها لشکری به فرماندهی ژنرال پولاک برای سرکوب مردم فرستادند که به کابل حمله نماید؛ دو روز بعد 6000 سرباز هم از قندهار به آنان پیوستند.

لشکر انگلیسيها، به تلافی ، بازار سرپوشیده کابل را ویران نمودند. بدین‌ترتیب در سال 1839 قسمتهایی از افغانستان با اعزام نیروهای انگلیس اشغال شد و اولین جنگ افغان و انگلیس پایان یافت. ‌شاه شجاع که حمایت انگلیسيها را از دست داده بود اعدام شد و دوستمحمدخان برای بار دوم تحت حمایت انگلیسيها به پایتخت بازگشت. نتیجه جنگ اول افغان و انگلیس هر چند به عقب‌نشینی صوری انگليسيها پایان داد ولی همچنان نفوذ انگلیسيها ادامه داشت. با روی کار آمدن امیردوستمحمدخان در افغانستان حکومت از ایل درانی (سدوزائی) به ایل بارکزائی (محمدخانی) منتقل گردید. همچنین محاصره بیحاصل هرات از سوي محمدشاه در سال 1837 و جنگ اول افغان و انگلیس در 1839 و بالاخره تحمیل معاهده پاریس 1857 از سوي انگلستان به ایران موجب بی‌اعتبار شدن بیش از پیش ایران گردید. بعد از مرگ دوستمحمدخان در 1279ﻫ‌ .‌ق. وحدت کشور متزلزل شده بود؛ زيرا اقوام غلزائی هنوز هم نمی‌توانستند حاكميت در اينها را به سادگی بپذیرند. پس از دوستمحمدخان امیرشیرعلی‌خان، که مادرش از پوپلزیها و اهل هرات بود، به حکومت رسید. به‌‌رغم تلاش شیرعلی برای حفظ روابط آرام با همسایگان افغانستان، رقابت روس و انگلیس باعث بروز تنشهایی شده بود. انگلیس می‌خواست با استقرار يك هیئت دیپلماتیک دائمی در کابل زمام امور افغانستان را مستقیماً به دست بگیرد. در زمان شیرعلي‌خان نماینده‌ای از تزار روس در کابل پذیرفته شد و سه سال بعد در 1857 ژنرال استولتوف بدون خبر وارد کابل گردید تا در مورد انعقاد پیمانی میان روس و افغانستان مذاکره کند. درنتیجه، انگلیس برخواسته خود پافشاری بیشتری کرد و آنها تردید شیر علی‌خان را دلیلی بر دخالت روسها در افغانستان تعبیر کردند بنابراين، سه ستون، جمعاً شامل 000/30 سرباز، از طریق تنگه خیبر به افغانستان گسیل داشتند. در 1878 شیرعلی کابل را ترک كرد؛ و انگلیسيها پسرش محمدیعقوب‌خان را، که در زندان پدر به سر می‌برد، به حکومت رساندند. دوران سلطنت امیرشیر‌علی‌خان، دوران کشمکشهای خونین و آغاز یک رشته اصلاحات اجتماعی، اقتصادي و اداری بود. در سالهای آخر سلطنت او دو سال خدمت سربازی اجباری گرديد، مکتب حربیه تأسیس شد، کارخانه تولید وسایل جنگی به کار افتاد، چاپ سنگی به افغانستان وارد شد و جریده‌اي موسوم به ***شمس‌النهار*** برای نخستین بار چاپ گردید. امیرشیر‌علی‌خان، زیر فشار دولتهای استعماری روس و انگلیس، در 1879 در مزارشریف‌ جان سپرد. محمد‌یعقوب‌خان فرزند شیر‌علی‌خان در 26 مه 1879 پیمان معروف به گندمک را با انگلستان به امضا رساند. بر طبق این پیمان، کنترل گردنه‌های خیبر، میشنی، بخشهای سیبی، پیشین و کرم را انگلیسيها به دست گرفتند. همچنین صلح و دوستی دائمی بین دو طرف برقرار شد و مقرر گرديد روابط خارجی افغانستان با مشورت انگلیس باشد و در آن قسمت که انگلیس در افغانستان تعیین می‌کند افسران و محافظان انگلیسی مقیم باشند. در امتداد گردنه‌هاي کرم تا ابتدای حاجی، دره خیبر تا کناره شرقی هفت چاه و لندی کوتل و سیبی و پیشین تا کوه کوژک به انگلیسيها واگذار شد. بر طبق معاهده گندمک، قسمتی از اراضی افغانستان به هند ملحق شد. سر لوئیس کاوا گناری به عنوان نماینده انگلیس در کابل انتخاب شد؛ اما اين نماينده، چهل و هفت روز پس از استقرار، به دست مردم به قتل رسید.

انگلستان امیریعقوب را مسئول این قضایا می‌دانست. با ورود نماینده جدید انگلیس، یعقوب از حکومت کناره‌گیری نمود؛ زیرا انگستان اداره واقعی کشور را به دست گرفته بود. پس از اين رويدادها قیامهای ملی در سراسر افغانستان در مخالفت با انگلیس به وقوع پیوست. در این جنگهای ملی تلفات زیادی به انگلیسيها وارد آمد؛ چون آنها با جمع‌آوری قوای بیشتر تمامی احساسات ضدانگلیسی را که در کشور وجود داشت به سمت خود جلب نمودند. قوای انگیس در سال 1879 از سركوب نظامی مردم عاجز گرديده و جنگ دوم افغان با انگلیس شروع شده بود. به علت بحرانی شدن اوضاع، نخست‌وزیر انگلیس لرد لیتون را به عنوان نایب‌السلطنه هند برگزید و دومین نبرد در زمان او اتفاق افتاد. انگلیسيها درصدد امحاء افغانستان به عنوان یک کشور برآمدند؛ لیکن تحولات داخلی در انگلستان از یک سو و تأمين برخی از مقاصد حکومت انگلیسی هند از جانب بعضی سرداران افغان از سوی دیگر، زمینه را برای تغییر سیاست نظامی بریتانیا در افغانستان فراهم نمود. در میان سران انگلیسيها در قبال این کشور دو نظر وجود داشت:

1. اینکه افغانستان را به قسمتهای مجزا تقسیم نموده در هر بخشی از آن حاکمی از سرداران افغان با صلاحدید انگلستان تعیین شود؛

2. یا اینکه پادشاه نیرومندی از میان افغانها برگزیده شود تا، ضمن عمل به دستورهاي انگلستان، توان بسط حاكميت خود بر نیروهای محلی را داشته باشد.

به این ترتیب، انگلیسيها کلیه امور داخلی افغانستان از جمله تجارت و ایجاد خطوط تلگراف و امتیاز اداره کردن سیاست خارجی افغانستان را در دست گرفتند. در ماده اول قرار داد گندمک تصریح شده بود که به جنگ بین افغانستان و انگلیس پایان داده شود و یک صلح دائم بین دو کشور برقرار گردد. بنابراین، جنگ دوم افغانستان و انگلیس که از سال 1879 شروع شده بود با امضای پیمان ناعادلانه گندمک پایان یافت. و بر اساس ماده سوم پيمان فوق، افغانستان از حالت یک کشور مستقل به یک کشور نیمه‌مستقل و مستعمره درآمد. امیر افغانستان مکلف بود که ارتباط خود با ممالک خارجی را به مشورت و تقاضای حکومت انگلیس عملی نماید و هیچ‌گونه ارتباطی با دول دیگر خارجی بدون نظر انگلیس نداشته باشد و در صورت شروع جنگ با کشورهای دیگر، دست به اسلحه نبرد مگر با صلاحدید انگلیس؛ و در صورت وقوع جنگ، انگلستان از اين کشور با امداد پولی و اسلحه حمایت خواهد نمود. مواد دیگر این عهدنامه حاكي از آن بود که به منظور حفظ سر‌حدات افغانستان یک نفر نماینده انگلیسی در کابل اقامت نمايد و متقابلاً افغانستان نیز حق داشت یک نفر نماینده به دهلی اعزام كند؛ اما این نماینده‌ها دارای صلاحیت و اختیارات مساوی نبودند؛ همچنین مصونیت سیاسی نماینده انگلیسی تضمین شده بود. بعد از آنکه یعقوب از حکومت برکنار شد انگلیسيها برای نیل به اهداف و تأمين مطامع استعماری خود به فکر روي كار آوردن حکومتی مقتدر در افغانستان شدند . آنها امیر عبدالرحمان‌خان، رقیب شیرعلی‌خان، را که در سمرقند پناهنده شده بود و با دریافت مستمری از روسیه مدت ده سال بود كه در آنجا زندگی می‌کرد، به پادشاهی افغانستان برگزیدند.

عبدالرحمان‌خان در ابتدا شعار جهاد با قوای انگلیس را داد و به جمع‌آوری قوای زیادی پرداخت و تمامی احساسات ضد انگلیسی را که در کشور وجود داشت به سمت خود جلب نمود؛ ولی به هنگام مذاکره با آنها پیمان گندمک را به راحتی پذیرفت و این کشور را از نظر سیاسی کاملاً تحت‌الحمايه انگلیس ساخت. عبدالرحمان‌خان، که با پشتیبانی بریتانیا تا سال 1901م حکومت نمود، حتی به عنوان فرمانده فرمان ستاره هند منصوب گردید. در دوران او تحکیم و تحدید سرحدات افغانستان برای اولین بار مورد توجه قرار گرفت. در سال 1873م قراردادی بین انگلستان و روسیه منعقد گردید که مرزهای بعدی افغانستان و روسیه در سالهای 1885م و 1895م بر اساس آن شکل گرفت. طبق اين قرارداد، رود جیحون (آمودریا) به عنوان خط مرزی بین انگلیس و روسیه پذیرفته شد. معروف‌ترین قرارداد مرزی افغانستان در عهد امیرعبدالرحمان‌خان قرارداد «دوراند» است که در سال 1893م بین افغانستان و حکومت انگلیسی هند امضا شد. بنابر آن قرارداد، مرزهای افغانستان و هند و بعدها افغانستان و پاکستان شکل گرفت که پشتونها را به دو قسمت مجزا تقسیم می‌نمود. خط دوراند را مهندسین نظامی انگلیسی به سرپرستی سر مورتیمردوراند، مسئول امنیت خارجی انگلیسی هند، تعيين كردند. اين قرارداد حالت تحمیلی داشت. در دوران امیر عبدالرحمن‌خان شورش ترکستان سرکوب شد و محمداسحاق ترک مجبور به فرار گردید و در سال 1891م مقاومت عادلانه مردم زحمتکش هزاره در هم شکسته شد. از دیگر وقایع دوران امیرعبدالرحمن‌خان تغییر کابینه دیسرائیلی نخست‌وزیر بریتانیا بود که گلادستون از حزب لیبرال جای او را گرفت و چون کابینه وی از اخبار حوادث افغانستان آگاه شد تغییر سیاست انگلیس را در قبال این کشور به تصویب رساند.

از دیگر وقایع مهم حکومت این پادشاه قیام سردار محمدایوب‌خان است که قصد مبارزه با استعمار انگلستان داشت و تصمیم به تصرف قندهار گرفت. وی با 14 فوج سوار و پیاده، که بالغ بر 12 هزار نفر می‌شد، قوای امیرعبدالرحمن‌خان را در قندهار شکست داد. نخستین قیام ملی افغانها بر ضد استعمار انگلیس با پیروزی خاتمه یافت. در جنگی که بین امیرعبدالرحمان‌خان و ایوب‌خان در شهر قندهار صورت گرفت، محمدایوب‌خان شکست خورد و مجبور به فرار به کشور ایران گردید. حضور ایوب‌خان در ایران باعث هراس انگلیسيها و امیرعبدالرحمان‌خان شد.

حضور ایوب‌خان و یارانش در تهران سبب گردید قراردادی بین تامسن وزیر مختار انگلیس و میرزا محمدخان ناصرالملک وزیر امور خارجه ایران درباره اقامت ایوب‌خان در تهران به امضا رسد. اما در سال 1304ﻫ‌ .ق. برابر 1877م مکاتبات امیر ایوب‌خان با طرفداران خود در هرات باعث شورش در هرات گردید، مردم بر علیه حکومت امیرعبدالرحمان‌خان قیام نمودند. قیام مردم هرات بر ضد انگلیسيها، علاوه بر نتایج نظامی، تلفات و خسارات زیادی به انگلیسيها وارد آورد که بنا به نوشته برخی از نویسندگان 323 نفر انگلیسی کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. این جنگ نتایجی دیگر هم به بار آورد که بعدها در تعیین سیاست و دیپلماسی بریتانیا و سرنوشت افغانستان مؤثر افتاد. در عرصه داخلی افغانستان، ثابت شد که مردم کشور پذیرای سلطه و حضور بیگانه در کشور نیستند. علاوه بر اين، انگلیسيها ناچار شدند در مورد تجزیه افغانستان تجدیدنظر كنند؛ آنها دريافتند که جدایی قندهار از افغانستان عملی و شدنی نیست. تأثير عمده نبرد در آن سوي مرزهای افغانستان ظاهر شد و افسانة شکست‌ناپذیری انگلیسيها در اذهان از بین رفت. امنیت ملی برای بسیاری از کشورها که عبارت است از حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانگان با پایمردی ایوب‌خان و یارانش بر کشورهای دیگر به اثبات رسید. بنابر نوشته‌ها، در جریان جنگ جهانی اول، آلمان و ترکیه افغانستان را برای لشکر کشی به هندوستان ترغیب نمودند و در راستای نیل به اهداف خود هیئتی را از سپتامبر 1915 تا مه 1916 به کابل اعزام كردند.

ولی جنگ دوم افغان و انگلیس و انعقاد معاهده گندمک بین انگلستان و افغانستان منجر به سیاست پیشگامی از طرف حکومت انگلیسی هند گردید كه به موجب آن اداره امور افغانستان به دست انگلیسيها افتاد. در سال 1907م سیاست روس و انگلیس، با توجه به پیدایش دولت مقتدری چون آلمان و به منظور تأمين مطامع استعماری با هم هماهنگ و منجر به انعقاد قرار داد 1907م بین آنها گردید. به موجب اين قرارداد ایران به مناطق نفوذ آن دو کشور تقسیم شد و افغانستان نیز در دایره نفوذ انگلیس قرار گرفت. پس از مرگ امیرعبدالرحمان‌خان، حبیب‌الله پس از سفر هند، برخی نوآوريها را قبول كرد و بعضی آزاديها را پذیرفت. در پرتو همین آزاديها، گروهی از شخصیتهای انديشمند که در خارج در تبعید بودند، از جمله محمود طرزی، به کشور بازگشتند و کابل را مرکز فعالیت فکری کشور نمودند، و برای نخستین بار در کشور خواهان حکومت مشروطه شدند. در دوره امان‌الله‌خان خواسته‌های آزادیخواهان و روشنفکران افغان برآورده شد. همزمان با اصلاحات امانی، در همسایگی افغانستان انقلاب بلشویکی به رهبری لنین به پیروزی رسیده بود.‌شاه جوان تحت تأثير تحولات نظام بین‌المللی، که هدف رهایی ملتها از یوغ استعمار را داشت، قرار گرفته خواستار استقلال افغانستان از سلطه انگلیس شد. از جمله مهم‌ترین اقدام او مطالبه استقلال کامل در تمام امور از جمله روابط خارجی بود؛ اما دولت انگلیس در پاسخ به این خواسته تعلل ورزید. امان‌الله‌خان دعوت به جهاد نمود و سومین جنگ بین افغان و انگلیس درگرفت. نیروهای افغانی به کمک وزیری‌ها و مسعودی‌ها از هند به پادگان محل استقرار نیروهای انگلیس حمله بردند. ارتش انگلیس به تلافی تا جلال‌آباد پیشروی کرد و کابل را بمباران نمود. اما انگلستان پس از جنگ جهانی اول در نتيجه شورشهایی که در مستعمراتش در هند و دیگر نقاط پديد آمد قادر به ادامه جنگ جدیدی نبود. بنابراين، پس از یک ماه درگيري، اعلام آتش‌بس نمود و، با توجه به نگرانی‌اي که از شورش ایل پشتو در نوار مرزی خود با افغانستان داشت، پیمان 1919م راولپندی را امضا نمود. براساس این پیمان انگلستان از امتیازاتی که به موجب پیمان گندمک به دست آمده بود صرف‌نظر كرد و قرار شد:

 1. از روز امضاء معاهده، بین دو دولت صلح و دوستی برقرار گردد؛

2. با توجه به موقعیتی که باعث جنگ بین دو دولت افغان و انگلیس گردیده بود، دولت انگلیس به محض رنجش از آن کشور، امكان ارسال اسلحه و نيرو یا دیگر وسایل جنگی به افغانستان از طریق هندوستان را كنار بگذارد؛

3. همچنین كمك مالي هند به افغانستان را قطع كند.

4. تصدیق مجدد خط دوراند از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در بخش تورخم به میل انگلیس باشد.

با امضای این پیمان قیمومت چهل ساله انگلستان بر افغانستان خاتمه یافت. طرزی وزیر خارجه شد و افغانستان کم‌کم روابط خود را با دیگر کشورها شروع کرد و کشور‌های دیگر هیئتهای دیپلماتیک خود را به کابل اعزام نمودند. امان‌الله‌خان عنوان امیری را کنار گذاشت و لقب‌شاه را برگزید . نخستین قانون اساسی افغانستان توسط شورای «جرگه»، که شامل رهبران قومی و طبقات مختلف مردم بود و آن را «لویه جرگه» می‌نامیدند، به تصویب رسید. ساختار جدیدی در حکومت افغانستان به وجود آمد. به تعبیر الیور روا تغییر در ساختار حکومت و جامعه سنی صورت گرفت.‌شاه جوان کلیة زندانیان سیاسی را آزاد كرد و روشنفکران را به پستهای مهم منصوب نمود. در عرصه آموزش و تربیت کادر فنی کارشناس برای افغانستان، به خارج دانشجو اعزام نمود. در سال 1301ش/ 1922‌م پسر خود هدایت‌الله‌خان را با 32 نفر دیگر به پاریس فرستاد، پیمانهاي مودت با کشورهای اتحاد شوروی، ایران و ترکیه را در سال 1921م منعقد ساخت و روابط تجاری را گسترش داد. در اول تیر 1300 عهدنامه مودت و بيطرفی بین ایران و افغانستان در کابل منعقد شد که به لحاظ سیاسی اهمیت بسياري داشت؛ زیرا موقعیت امان‌الله‌خان را در خاورمیانه تا حدودی تحکیم نمود. هدف اصلی انگلستان از دخالت در مناسبات دو کشور این بود که نفوذ تدریجی ایران در مناطق بلوچستان و افغانستان را، که به عنوان حریم امنیتی هندوستان بودند، تضعیف نماید. از طرف دیگر، قصد داشت نقش پدرخواندگی خود را با حمایت از منافع افغانستان در مقابل نفوذ و چشمداشت همسایگان را با تهدید و به کار بردن نیروی نظامی به منظور جلوگیری از اعاده حاکمیت ایران بر هرات و دخالت و پادرمیانی در مسئله هیرمند، به عنوان داور به اثبات رساند.

5 . ممانعت از نزدیکی و همکاری دو جانبه ملتهایی که دارای تاریخ و فرهنگ مشترکی بوده‌اند در مقابل مطامع قدرتهای رقیب روسیه و فرانسه آن هم به خاطر حفظ و حراست و تداوم منافع آن کشور در هند به عمل آورد. نتیجه سیاسی هر سه جنگ برای بریتانیا اثبات نمود که حکومت مستقیم بر افغانستان بیهوده می‌باشد. بعد از استقلال افغانستان، کشورهای شوروی و ایران و ترکیه استقلال افغانستان را به رسمیت شناختند.

امیرامان‌الله‌خان در سال 1924 به غرب سفر کرد و پس از بازگشت، در پی اصلاحاتی که در پیش گرفته بود، فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف را بسط داد، که، براساس آن، سلطه مطلق مرد بر زن از بین می‌رفت. در پی این اقدامات، رفع حجاب را، که داوود نیز آن را دنبال كرد، در مد نظر قرار داد. تک‌همسری را تبلیغ و داشتن بیش از یک همسر را تحریم نمود. حتی روز تعطیل را از جمعه به یکشنبه تغییر داد و به تأسیس مدارس مشترک دختر و پسر و پوشیدن اجباری لباسهای غربی، از کفش تا کلاه، و تأكيد بر جدایی دین از سیاست اقدام كرد.

اصلاحات امانی اعتراض ملایان محافظه‌کار را برانگیخت. شخصی به نام ملای لنگ در مناطق جنوبی افغانستان به تحریک علنی بر ضد امان‌الله‌خان پرداخت و فتوای جهاد داد. از سوی دیگر، نادر و برادرانش به تحریک انگلیسيها دست به کار توطئه‌‌چینی شدند. استعمارگر پیر، که از سیاست خارجی امیر‌امان‌الله‌خان ناراضی بود، به تطمیع سران قبایل، مجهز کردن سران به اسلحه و مهمات انگلستان پرداخت و با جدیت تمام از نیروهای مخالف حمایت نمود. توطئه انگلیسيها در مرز افغانستان با تبلیغات تحریک‌آمیز دامنه‌دار ضدافغان در مطبوعات همراه بود. «سیویل اند میلتاری گازت» در تاريخ 11/7/1924، آشکارا هدف عملیات افغان‌ستيزي انگلیسيها را فاش نمود: «حکومت بریتانیا می‌خواهد که قرارداد انگلیس ـ افغانستان به منظور برقراری دوباره کنترل بریتانیا بر مناسبات خارجی افغانستان و بیرون راندن میسیون روسی تغییر یابد.» اصلاحات امانی، که پرتویی بر امور سیاسی افغانستان افکنده بود، با روی کار آمدن حبیب‌الله و نادر و نيز دیپلماسی سنتی و واپسگراي افغانستان یک بار دیگر در برابر استعمارگران رو به ضعف نهاد. انگلیسيها حتی پس از عقب‌نشینی طالبان از کابل، به بهانه برقراری صلح و ثبات، نیروهایی تحت عنوان نیروهای موسوم به اتحاد شمال را در افغانستان پیاده نمودند. این وضع رویدادهایی را که 155 سال پیش سبب جدایی افغانستان از ایران شده بودند، در اذهان تداعی نمود و به قولی تاریخ تکرار شد.

1. \* مؤلف کتاب روابط ايران و افغانستان. [↑](#footnote-ref-1)